

خودیاری

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Samuel Smiles'**

**Self-Help**

**A 52 Brilliant Ideas Interpretation**

Steve Shippside

Infinite Ideas Limited, 2009



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

\*\*\*

استیو شپ‌ساید

خودیاری

تفسیر ۵۲ ایده طلایی از ساموئل اسمیلز

ترجمه مریم تقدیسی

چاپ اول

۱۵۰۰ نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۵۹-۱

ISBN: 978-964-311-959-1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۵۰۰۰ تومان

# خودیاری

تفسیر ۵۲ ایدۀ طلایی  
از ساموئل اسمایلز



استیو شپ ساید  
ترجمۀ مریم تقدیسی



## فهرست

- مقدمه ..... ۹
۱. دانش در برابر حکمت ..... ۱۳
۲. عزت نفس ..... ۱۶
۳. خویشتنداری ..... ۱۹
۴. در باره اهمیت برنامه‌ریزی ..... ۲۲
۵. صرفه‌جویی کنید تا موفق شوید ..... ۲۵
۶. با خودتان روراست باشید ..... ۲۸
۷. حساب جزئیات را داشته باشید ..... ۳۱
۸. لعنت بر چشم و همچشمی ..... ۳۴
۹. بی‌کاری، بیماری و مرگ ..... ۳۷
۱۰. از کسب و کارتان بزرگ‌تر باشید ..... ۴۰
۱۱. گرفتار روزمرگی و یکنواختی نشوید ..... ۴۳
۱۲. اهمیت شریک زندگی ..... ۴۶
۱۳. قدرت و قدرت شخصیت ..... ۴۹
۱۴. خودتان تحقیق کنید ..... ۵۲

۱۵. مراقب «لادیت‌ها» باشید..... ۵۵
۱۶. گنجینهٔ حکمت..... ۵۸
۱۷. خانه را به آتش بکشید..... ۶۱
۱۸. اگر نمی‌توانید طلا بسازید چینی بسازید..... ۶۴
۱۹. راه‌های دررو..... ۶۷
۲۰. نبوغ محض..... ۷۰
۲۱. کمک بگیرید..... ۷۳
۲۲. دوباره سوار اسب‌تان شوید..... ۷۶
۲۳. با ذهنتان ببینید..... ۷۹
۲۴. جزئیات فقط باعث شر نمی‌شوند..... ۸۲
۲۵. یادداشت بردارید..... ۸۵
۲۶. از امکانات دم‌دستان استفاده کنید..... ۸۸
۲۷. از هر دقیقه حداکثر بهره را ببرید..... ۹۱
۲۸. همه یا هیچ..... ۹۴
۲۹. غلبه بر مقاومت..... ۹۷
۳۰. نگاه کنید و یاد بگیرید..... ۱۰۰
۳۱. پیروزی را مجسم کنید..... ۱۰۳
۳۲. معطل نکنید..... ۱۰۶
۳۳. از صف مقدم رهبری کنید..... ۱۰۹
۳۴. آینده‌نگر باشید..... ۱۱۲

۳۵. قدرت فردی ..... ۱۱۵
۳۶. تجارت‌های بزرگ و تاجران بزرگ ..... ۱۱۸
۳۷. بخت شما در دست شماست ..... ۱۲۱
۳۸. کارهایتان را یکی یکی انجام دهید ..... ۱۲۴
۳۹. همیشه آمادگی جسمانتان را حفظ کنید ..... ۱۲۷
۴۰. کار نیکو کردن از پر کردن است ..... ۱۳۰
۴۱. کمرویی و فروتنی بیجا مانع پیشرفت می‌شود ..... ۱۳۳
۴۲. قانون پانزده دقیقه ..... ۱۳۶
۴۳. وقت تلف نکنید ..... ۱۳۹
۴۴. وقت‌شناسی ..... ۱۴۲
۴۵. برای تغییر راهبردتان آماده باشید ..... ۱۴۵
۴۶. روبرو شدن با امور مالی ..... ۱۴۸
۴۷. اول از همه دقت ..... ۱۵۱
۴۸. دوست و همراه شما ..... ۱۵۴
۴۹. اخم‌هایتان را باز کنید ..... ۱۵۷
۵۰. به جای تدریس شفاهی، عملی آموزش بدهید ..... ۱۶۰
۵۱. عادت‌های خوب را در خودتان پرورش بدهید ..... ۱۶۳
۵۲. همیشه بهترین‌های مردم را باور کنید ..... ۱۶۶
- نمایه ..... ۱۶۹







## مقدمه

شاید اشاره به محدودیت‌های کتاب‌های خودیاری در ابتدای این کتاب که خودش خودیاری نام دارد، کمی عجیب به نظر برسد، ولی شکی نیست که ساموئل اسمایلز دقیقاً همین کار را انجام داده است. او کاملاً از تفاوت‌های بین نظریه‌پردازی در باره زندگی و تجربه بی‌واسطه آن آگاه بود و تلاش می‌کرد نشان دهد که خودیاری مجموعه‌ای است از تصاویر زندگی، نه چکیده زندگی یا میان‌بر زندگی یا روشی جادویی برای زندگی کردن: «مطالعه کردن کاری سودمند و سازنده است، ولی تنها یکی از شیوه‌های پرورش ذهن است که نفوذ آن بسیار کم‌تر از تجربه بی‌واسطه زندگی و سرمشق خوب در شکل گرفتن شخصیت است.»

به این ترتیب اسمایلز اگر امروز زنده بود، احتمالاً وحشت می‌کرد از مشاهده کتاب‌های بسیاری که در قفسه کتاب‌های خودیاری در کتابفروشی‌ها وعده می‌دهند که تنها از راه مطالعه می‌توان به زندگی کاملاً جدیدی دست یافت. منظور اسمایلز از اصطلاح «خودیاری»، که

شاید خود او آن را سر زبان‌ها انداخته است، تأکید بر «خود» بوده است، به این معنا که اگر می‌خواهید زندگیتان نسبت به زندگی عامه مردم ارتقا یابد، تنها خودتان هستید که باید تلاش کنید. خودیاری مجموعه‌ای از مطالب در باره الگوهای است که با پشتکار، تلاش و سختکوشی توانسته‌اند به بزرگی دست یابند. او حتی با کمک گرفتن از دیگران در این راه مخالف بود، چون اعتقاد داشت که راهی که به کمک دیگران هموار می‌شود کم‌تر از راهی که مسئولیت هموار کردن آن تنها بر عهده خودتان است شما را به موفقیت می‌رساند.

اگر چنین اعتقادی سختگیرانه و ویکتوریایی به نظر می‌رسد به این دلیل است که در واقع همین‌طور است. اسمایلز خود نمونه مردی ویکتوریایی بود که شرح حال و خصوصیات افراد برجسته، سختکوش و درستکار را به منظور «آموزش و تزکیه» خواندگانش گردآوری می‌کرد و هدفش از نوشتن کتاب تنها سرگرم کردن آن‌ها نبود. به اعتقاد او، بزرگی متعلق به همه طبقات اجتماع است و از این رو به همان اندازه که رهبران را اندرز می‌داد، توصیه‌هایی هم به زیردستانشان می‌کرد. از آن‌جا که معتقد بود «بزرگان» به همان اندازه که به مهم‌ترین تدبیر می‌پردازند به جزئیات نیز توجه می‌کنند، توصیه‌هایی در همه زمینه‌ها از مسائل مالی شخصی گرفته تا تدابیر پیروزی در جنگ مطرح می‌کرد. به همین دلیل است که این کتاب همزمان به شما کمک می‌کند تا فرد بهتر، کارمند یا کارگر بهتر و رهبر بهتری باشید.

خودیاری از زمان انتشارش در سال ۱۸۵۹ به یکی از پرفروش‌ترین و پرطرفدارترین کتاب‌های قرن تبدیل شد. اسمایلز در کتاب خود به این نتیجه رسیده است که «بزرگی» خصوصیتی مادرزادی نیست و در دسترس

همه قرار دارد، هرچند اصل و تبار آدمی پست و حقیر باشد. چنین نتیجه‌ای در دورانی که ملتی در حال بازسازی خود، الگوهای خود و ایجاد تعادل در قدرت دنیا بود بسیار جذاب به نظر می‌رسد.

همچنین، او با توجه به زمانه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کرد، الگوهای را از میان مردمی بسیار شبیه به خود انتخاب کرده است (مردان سفیدپوست اروپایی) که ظاهراً با کتاب‌هایی که امروزه در باره حرفه‌ها و مشاغل نوشته می‌شود همخوانی چندانی ندارد. با توجه به شواهدی که در زمینه بی‌علاقگی بارز او به، «سرخوشی و بی‌خیالی» وجود دارد ( او نوشته است: «... جنون سبکسری و سرخوشی در همه به چشم می‌خورد...») احتمالاً از دیدن کتاب‌های خودیاری در زمینه مشاغل، مثل کتاب‌های چه کسی پنی‌را جابجا کرد؟ و غصه جزئیات را نخورید به شدت عصبانی می‌شد.

هضم سنت‌گرایی عبوس و سختگیرانه در دنیای امروز دشوار است، ولی بخش عمده‌ای از محتویات کتاب خودیاری امروزه هم کاربرد دارد، چون در آن به خصوصیات پایدار و بنیادین بزرگان اشاره شده است. اسمایلز معتقد بود برای این‌که همه بتوانند کتابش را بفهمند نیازی به استفاده از نظریات متعدد نیست. در عین حال در زمان اسمایلز مردم ظرفیت پذیرش اطلاعات زیاد به طور یکجا را هم نداشتند. ولی او به شدت معتقد بود که باید مطالبی را که فرا می‌گیریم به کار ببریم و عملی کنیم. از این رو، شاید بخش «توصیه‌ای برای شما...» که در پایان هر قسمت از کتاب آمده است به عملی کردن توصیه‌های اسمایلز کمک کند. به اعتقاد او، شناخت و معلومات نظری بدون کاربرد و عمل، تنها

یادگیری است، نه کسب حکمت. در حالی که اهمیت کسب حکمت از یادگیریِ صرفِ بسیار بیش‌تر است. از این رو، سخت‌گیری اسمایلز در این روند دست‌کم به دلیل اهمیتی است که برای این هدف نهایی قائل بود.

## دانش در برابر حکمت

ساموئل اسمایلز گفته است: «همیشه به خاطر داشته باشید تجاربی که از طریق مطالعه کتاب‌ها کسب می‌کنید گرچه غالباً ارزشمندند، تنها از جنس معلوماتند؛ در حالی که تجاربی که در زندگی واقعی کسب

می‌کنید، بر حکمت شما می‌افزایند و ذخیره کوچکی از حکمت، بسیار ارزشمندتر از ذخیره بزرگی از آموخته‌هاست.»

ایده‌ای روشنگر  
مطالعه هر چه باشد، چه  
مستقیم چه غیرمستقیم، به ما  
کمک نمی‌کند تا به شهروند  
بهتری تبدیل شویم، و در  
بهترین حالت خود نوعی  
وقت‌گذرانی دلچسب و  
ماهرانه است. دانشی که از  
این طریق کسب می‌کنیم تنها  
جهالتی معتبر است، و نه  
چیزی بیش‌تر از آن.  
لرد بولینگ‌بروکِ دولتمرد

اسمایلز با این‌که هوادار پرشور حکمت بود، به شدت اعتقاد داشت که فراگیری صرف نه‌تنها بالقوه بی‌ارزش است بلکه حتی زیانبار هم هست. او به نقل قول از رابرتسون برای تونی گفته است: «مطالعه متنوع درست مثل سیگار کشیدن ذهن را ضعیف می‌کند.» و این عبارتی بسیار ناخوشایند و

یادآور این نکته است که بسیاری از قضاوت‌های سنت‌گرایانه را کسانی

کرده‌اند که خودشان همیشه عکس آن‌ها را در زندگی انجام داده‌اند. ولی اسمایلز گرچه دقیقاً مطابق با شهرت خود عمل نمی‌کرد، حداقل عکس آن را هم انجام نمی‌داد.

منظور او این بود که اگر علوم را فقط یاد بگیریم و به آن‌ها عمل نکنیم، در واقع خودمان را فریب داده‌ایم: «داشتن نیروی فکری و عقلانی برتر در واقع از نظر حسن و امتیاز شخصی تفاوت زیادی با حق جانشینی برای مقامی مهم ندارد. همه چیز به این بستگی دارد که از آن فکر چطور استفاده کنیم یا آن مقام را چطور به کار بگیریم.» هیچ یک از علوم مدیریتی، کتاب‌های خودیاری یا سمینارهای خودسازی تا وقتی در زندگی به عمل در نیایند موجب موفقیت نخواهند شد. بدتر از آن این‌که نظریه‌پردازانی که چنین علومی را فرامی‌گیرند و با کلمات بازی می‌کنند می‌توانند بسیار گمراه‌کننده باشند.

اسمایلز برای صرف دانش و معلومات ارزشی قائل نیست، بلکه معتقد است «هدف از کسب معلومات و شناخت، رسیدن به حکمت و ارتقای شخصیت، و تبدیل شدن به افرادی بهتر، شادتر، مفیدتر، بخشنده‌تر، پرانرژی‌تر و کارآمدتر در پیگیری اهداف والای زندگی است».

خلاصه این‌که اگر این کتاب را به منظور تبدیل شدن به انسانی کارآمدتر و موفق‌تر مطالعه نمی‌کنید، بهتر است آن را به کناری بگذارید و به جای آن کار مفیدتری انجام دهید. اسمایلز برای نظریه‌پردازان و متفکران وقتی نمی‌گذارد و ارزشی قائل نیست مگر این‌که آن‌ها افرادی اهل عمل باشند که به منظور کمک به هنر یا صنعتی که در آن کار می‌کنند مشتاق آموختن باشند. ما معمولاً افرادی را که در زمینه کار و زندگی بیش از ما آموخته‌اند تحسین می‌کنیم. اسمایلز معتقد بود اگر این افراد دانش خود را به کار

نگیرند، یا با داشتن آن به افرادی بهتر و شادتر تبدیل نشوند، سزاوار تحسین نخواهند بود: «بسیاری با این تصور که مشغول پرورش ذهنشان هستند دچار نخوت و تکبر می‌شوند، در حالی که نمی‌دانند اکثرشان تنها مشغول، به کاری حقیرانه به نام وقت‌کشی هستند.»

---



توصیه‌ای برای شما

۵۲ نظریه در این کتاب آمده است. هر یک از آن‌ها را که متناسب با زندگیتان می‌یابید به فهرست «کارهایی که باید انجام دهید» اضافه کنید. بهترینشان را در صدر فهرستان قرار دهید. اگر تا پایان کتاب حتی یکی از نظریات اسمایلز را در زندگیتان عملی نکرده باشید، سزاوارید که در زمره افراد خشک و انعطاف‌ناپذیر قرار گیرید.



## عزت نفس ۲

از نظر اسمایلز قلب کتاب خودیاری مفهوم عزت نفس است: «عزت نفس شریف‌ترین جامه‌ای است که انسان می‌تواند به تن کند و والاترین احساسی است که می‌تواند الهام‌بخش ذهن باشد.»

یکی از گرفتاری‌های دنیای مدرن کمبود عزت نفس در انسان است. در همه برنامه‌هایی که در آن‌ها افراد ناموفق اعتراف می‌کنند که ریشه همه مصائبشان تنها در این واقعیت نهفته که خودشان را به قدر کافی

ایده‌ای روشنگر  
درستکاری و صرف احترام به  
خویشتن را می‌توان سرچشمه  
همه کارهای بزرگ و درخور  
تحسین دانست.

میلتون

دوست ندارند و برای خود احترام و ارزش قائل نیستند، مسئله اصلی عزت نفس است. شاید اسمایلز به مطالب دیگری هم در این زمینه اشاره کرده باشد، ولی بدون شک معتقد بود که عزت نفس اندک جزو عوامل اصلی شکست و عزت نفس برتر، سکوی رسیدن به بزرگی است.

«فقدان عزت نفس شاید بیش از آنچه به نظر می‌رسد مانعی در راه پیشرفت باشد. می‌گویند نیمی از شکست‌های زندگی به دلیل کشیدن



افسار اسب در حال جهش رخ می‌دهد.» اسمایلز همچنین اشاره کرده است که مردم نه تنها به علت فقدان عزت نفس شکست می‌خورند، بلکه به این علت که فقدان عزت نفسشان نظر دیگران را هم در مورد آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد تضعیف می‌شوند: «آن‌ها خود را حقیر می‌شمرند و خویشتن را در عقاید خودشان در باره خودشان و عقیده دیگران در باره خودشان غرق می‌کنند.» اگر برای خودتان احترام قائل نباشید، آن را از دیگران هم دریافت نخواهید کرد. این موضوع امروز هم به همان اندازه واقعیت دارد که در روزگار اسمایلز واقعیت داشت.

پس باید یاد بگیرید چطور برای ویژگی‌های خوب خود ارزش و احترام قائل شوید. در این‌جا تفاوت عمده‌ای بین فلسفه اسمایلز و ذهنیت «آغوش گروهی» در گروه‌های حمایتی امروزی وجود دارد. نگرش اسمایلز نسبت به عشق و محبت نگرشی سختگیرانه بود، چون اعتقاد داشت دریافت کمک و محبت بیش از حد از سوی دیگران درست مثل دادن جلیقه نجات به کسی است که شنا کردن بلد نیست: «شاید باعث شود فرد روی آب بماند، ولی شنا کردن را به او یاد نمی‌دهد.»

اسمایلز همچنین با ورد موفقیت و این‌که دائماً به خودمان بگوییم که چقدر خود را دوست داریم، مخالف بود. در واقع، به اعتقاد او تلاش برای تقویت عزت نفس به عنوان ابزاری برای دستیابی به موفقیت می‌تواند تأثیر معکوس بگذارد. اسمایلز می‌گوید: «یکی از راه‌های تضعیف عزت نفس این است که انحصاراً ابزاری برای رسیدن به موفقیت در نظر گرفته شود.» او معتقد بود راه افزایش عزت نفس این است که با همه وجود خود را درگیر کاری کنید که در حال انجام دانش هستید: «به طوری که بتوانید

از قدرت فزاینده‌ای که در درونتان در حال رشد است آگاه شوید. می‌توان گفت که این آگاهی شاید دلگرم‌کننده‌ترین آگاهی زندگی انسان باشد.»



توصیه‌ای برای شما

بعد از پایان هر روز کاری، روزتان را مرور، و پنج تا از کارهایی را که احساس می‌کنید خوب انجام داده‌اید انتخاب کنید. در ذهنتان خود را به خاطر انجام دادن آن‌ها نوازش و تشویق کنید، ولی مهم‌تر از آن این است که به مهارت‌هایی فکر کنید که باعث موفقیتتان شده‌اند و به این‌که چطور می‌توانید آن‌ها را دفعه بعد تقویت کنید.



## خویشنداری ۳

به اعتقاد اسمایلز، عامل دیگری غیر از عزت نفس که در راه رسیدن به استقلال و موفقیت به آن کم‌تر توجه می‌شود، خویشنداری است. «خویشنداری در راه دستیابی به آینده‌ای بهتر آخرین درسی است که آموخته می‌شود.»

صحبت از خویشنداری کار دشواری است، دقیقاً به همان دشواری که در زمان اسمایلز بود. او در این مورد گفته است: «باید اذعان کرد که 'خویشنداری و خودیاری' شعار ضعیفی برای اتحاد است.» مشکل این جاست که پاداش و رفاهی که در ازای تلاش‌های روزانه خود می‌خواهیم، به جای این‌که باعث شوند به هدف نهایی فکر کنیم، همه فکر و ذکر ما را به خود جلب می‌کنند.

دردسر این جاست که گاهی همین پاداش‌هایی که به خود می‌دهیم به

مشکل تبدیل می‌شوند. به شیرینی‌هایی فکر کنید که خوردنشان را بعد از یک جلسه ورزش حق خود می‌دانید یا نوشیدنی‌ای که برای آرام کردن خود بعد از یک روز کاری می‌نوشید. این‌ها برای همان موقع مؤثر واقع می‌شوند، ولی کالری حاصل از شیرینی شما را وادار می‌کند یک جلسه بیش‌تر ورزش کنید و نوشیدنی هم باعث می‌شود یک روز کاری دیگر را با خماری تنش‌زای آن سر کنید.

اسمایلز نگران اندازه‌ دور کمر یا فشارهای ناشی از کار نیست. به اعتقاد او، خویشنداری کلید استقلال است: «وطن‌پرستی در این روزگار توجه اندکی به امور مشترکی چون قناعت شخصی و آینده‌نگری دارد، گرچه تنها با عملی کردن این فضایل اخلاقی است که استقلال واقعی طبقات صنعتی جامعه تأمین خواهد شد.» به اعتقاد اسمایلز، وابستگی اعم از این‌که دلخوشی‌ای خوشایند یا اعتیادی تمام‌عیار باشد، تنها نوعی عادت نیست، چون در واقع بردگی در مقیاس کوچک است. و تنها با قوی‌تر بودن از آن عادت است که می‌توانیم خود را اصلاح کنیم و در جهت‌های دیگر بهبود بخشیم.

این تا حدود بسیار زیادی (همان‌طور که افراد سیگاری هم متوجه آن می‌شوند) به قدرت اخلاقی و نیروی اراده بستگی دارد، ولی اسمایلز همچنین معتقد است که بسیاری از ناپرهیزی‌ها حاصل زندگی کردن در کوتاه‌مدت است. او در مورد کارگران می‌گوید: «عادت آن‌ها به خوردن و آشامیدن پس‌اندازهایشان آن‌ها را بی‌چاره می‌کند.» منظور اسمایلز این است که خویشنداری به نحوی تفکیک‌ناپذیر با در نظر گرفتن هدف نهایی و برنامه‌ریزی برای آینده مرتبط است که هر دوی آن‌ها از ضروریات دستیابی به بزرگی‌اند.

شکلات خوردن در بعدازظهرها ظاهراً دلخوشی بی‌ضرری است، ولی اگر عادت کرده‌اید که هر روز این کار را انجام دهید، بدانید که این دلخوشی به وابستگی تبدیل شده است. این وابستگی عادت‌تی است که شما را کنترل می‌کند و شما کنترلی روی آن ندارید.

---



توصیه‌ای برای شما

وابستگی‌های کوچک اغلب برای ما قابل قبولند چون آن‌ها را مجزا در نظر می‌گیریم. به جای این که به قیمت آخرین نوشیدنی فکر کنید، حساب کنید در سال چند لیوان نوشیدنی می‌خورید و هزینه سالانه آن چقدر است. آیا واقعاً به هیچ چیز مهم‌تری در زندگی نیاز دارید که این هزینه را صرف آن کنید؟

## در باره اهمیت برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی مالی شاید کاری وقت‌گیر و کسل‌کننده به نظر برسد، ولی از نظر اسمایلز این کار چیزی بیش از صرف برنامه‌ریزی برای تعطیلات سال آینده است. او می‌گوید: «تحقق همه کارهای بزرگی که تمدن و شادی را برای انسان به ارمغان آورده‌اند به دست افراد حسابگر یا صرفه‌جو صورت گرفته، و افراد ولخرج همیشه برده آن‌ها بوده‌اند.»

متأسفانه این بدان معنا نیست که ما هم به دلیل چندرغازی که در حساب پس‌اندازمان داریم جزو افرادی محسوب شویم که «کارهای بزرگی» در تاریخ بشریت انجام داده‌اند. بلکه منظور اسمایلز این است که فقدان این عامل هم درست مثل فقدان عامل خویشتنداری به این معناست که کنترل زندگی خود را در دست نداریم. اسمایلز روش زندگی «باری به هر جهت» را به تمسخر گرفته، چون به اعتقاد او این روش زندگی به این معناست که کنترل زندگی کاملاً در دست عوامل خارجی و سایر افراد قرار دارد.

ایده‌ای روشنگر  
هرگز در امور مالی سبکسری  
نکنید، پول یعنی شخصیت.  
سِر بالور لایتون، نویسنده  
انگلیسی قرن نوزدهم

اسمایلز معتقد است که به دست گرفتن کنترل سرنوشت، نشانه مردانگی است (و البته نشانه زنانگی، هرچند که اسمایلز در کتاب خود به زنان اشاره‌ای نکرده است). «طبقه افرادی که 'بخور و نمیر' زندگی می‌کنند همیشه در رده پست‌تری قرار دارند. این افراد همیشه ناتوان و درمانده باقی می‌مانند. آن‌ها دست به دامن جامعه‌اند و دستخوش زمان و مکان.» این نگرش همچنین با اعتقاد او به مرکزیت عامل عزت نفس در خودیاری ارتباط تنگاتنگ دارد. به اعتقاد اسمایلز، افرادی که از عهده برنامه‌ریزی مالی زندگیشان بر نمی‌آیند، و به این ترتیب اقبال و سرنوشتشان را به دست دیگران می‌سپارند، به شدت دچار کمبود عزت نفسند. این نیز خود باعث می‌شود که عزت و احترام کم‌تری از سوی دیگران دریافت کنند: «کسانی که احترامی برای خود قائل نیستند، در جلب احترام دیگران هم با شکست مواجه می‌شوند.»

اسمایلز در این جا هم با استفاده از کلمه «بردگی» به توصیف بی‌ثباتی مالی پرداخته است: «انسانی که همیشه در آستانه نیازمندی دست و پا می‌زند در حالتی شبیه بردگی به سر می‌برد. او از هیچ نظر ارباب زندگی خود نیست.»

وقتی جوان‌تر بودم به کلمه «مستمری» می‌خندیدم و از هر بحثی در باره آن طفره می‌رفتم، چون کسالت‌بار به نظرم می‌رسید. تا این که کسی به من گفت که هر قدر هم بحث در باره مستمری کسل‌کننده باشد، نداشتن آن کسالت‌بارتر است. آن‌جا بود که به منظور اسمایلز پی بردم. بی‌خیالی ظاهراً ساده و شادی‌بخش است، ولی در واقع به معنای شکست در

پذیرش مسئولیت زندگی است. و به اعتقاد اسمایلز، به این معناست که ارباب زندگیتان نیستید. پس می‌بینید که زیاد هم شادی‌بخش نیست.



توصیه‌ای برای شما

اکثراً به سختی پولی را کنار می‌گذارید، این کار را به بانک بسپرید. یک حساب پس‌انداز با بهره مناسب و دسترسی فوری باز کنید و یک کارت خرید مستقیم بگیرید که هر ماه بتوانید بدهی‌های آن را پرداخت کنید. اگر تا آخر سال مجبور نشدید به آن حساب شیخون بزنید، آن را به حسابی بلندمدت‌تر با بهره بیشتر تبدیل کنید.





## صرفه جویی کنید تا موفق شوید

اسمایلز می گوید: «به جای این که خود را به دریافت های ناچیز دلخوش کنید، به دنبال پس اندازهای ناچیز باشید.» منظور او این است که پس اندازهای کوچک می توانند تفاوت های بزرگی ایجاد کنند و حتی موجب شوند از تحقیر ناشی از انجام دادن کارهایی مادون توانایی های خود رها شویم. «هر کسی باید طوری گذران کند که در چارچوب امکانات اوست.»

این ایده حتی در انگلستان دوران ویکتوریا هم ایده جدیدی نبود، و اسمایلز تنها دیدگاه اخلاقی خود را به آن اضافه کرده است: «این کار جوهرهٔ صداقت است، چون اگر انسان نتواند صادقانه در حد امکانات خود زندگی کند، پس الزاماً ریاکارانه در حد توان دیگران زندگی می کند.» منظور او این است که زندگی نکردن در حد امکانات خود، تنها به این معنا نیست که مثلاً یک ماه بیش تر از هزینه ای که به آن ماه اختصاص داده اید خرج کنید، بلکه مسئله ای است اخلاقی و عدم صداقت در مقابل دیگران و همچنین در مقابل خودتان است.

اسمایلز طرفدار صرفه‌جویی است، نه به این دلیل که برای خود پول ارزش قائل است (او بارها گفته است که مردم به پول بیش از حد بها می‌دهند)، بلکه به این دلیل که صرفه‌جویی در نظر او نوعی نظم دادن به هرج و مرج احتمالی زندگی است. «صرفه‌جویی نه به شهامتی برتر نیاز دارد نه به فضایل اخلاقی برجسته، بلکه با قدرتی معمولی و ظرفیت ذهنی متوسط هم محقق می‌شود. صرفه‌جویی در واقع چیزی جز نظم بخشیدن به امور داخلی نیست: صرفه‌جویی یعنی مدیریت نظم و ترتیب و آینده‌نگری و اجتناب از اسراف.»

عجیب این جاست که فضایل ساده‌نظم، صرفه‌جویی و اجتناب از اسراف به مسئله‌ای سیاسی در انگلستان تبدیل شده است. نخست‌وزیر پیشین انگلستان گوردون براون زمانی که با رکود اقتصادی و تحدید جهانی اعتبار روبرو شد، میانگین ائتلاف مواد غذایی به دست مردم را اعلام کرد. این کار شاید در زمانی که بانک‌ها در حال ورشکستگی بودند تنها کاری گمراه‌کننده محسوب می‌شد، ولی براون از آن منظوری داشت. ما هر روز نگران مسئله کاهش ائتلاف انرژی هستیم، ولی به پولی که هر روز در سطل آشغال می‌ریزیم توجهی نمی‌کنیم. طبق برآورد مقامات رسمی، عموم مردم در هفته غذای مصرف‌نشده‌ای به ارزش ۸ پوند را دور می‌ریزند. این یعنی سالی ۴۱۶ پوند... در سطل آشغال.

اسمایلز احتمالاً در سایر موارد نیز با براون موافق بوده است. در چنین حالتی صرفه‌جویی یعنی اعمال نظم و جلوگیری از اسراف، و همچنین مستلزم داشتن قدرت غیرعادی یا ویژگی‌های برجسته اخلاقی نیست. بلکه فرایندی بسیار ساده است که از طریق آن پس‌اندازتان مستقیم وارد جیب خودتان می‌شود. در حالی که با، برنامه‌ریزی ضعیف اقتصادی، معادل

صرفه‌جویی کنید تا موفق شوید

---

یک هفته تعطیلات رفتن در سال را دور می‌ریزیم. پس اندازه‌های ناچیز ظاهراً بی‌اهمیتند و ما آن‌ها را نادیده می‌گیریم، در حالی که در بلندمدت می‌توانند تفاوت‌هایی اساسی در زندگی‌تان ایجاد کنند.

---



توصیه‌ای برای شما

منتظر نباشید کار به جایی برسد که مجبور شوید هزینه‌ها را کاهش دهید. قبل از آن‌که دچار رکود اقتصادی شوید، بدون این‌که وادار شوید کسی را اخراج کنید، ده درصد از هزینه‌ها را کاهش دهید. برای این کار برنامه‌ریزی کنید و اقداماتی را که باید در حال حاضر انجام دهید اولویت‌بندی کنید. همکارانتان را هم وادار کنید همین کار را انجام دهند.



## با خودتان روراست باشید

با توجه به این که اسمایلز صرفه‌جویی را به منزلهٔ صداقت می‌دید، جای تعجب نیست که بدهکاری را هم از همان دیدگاه می‌نگریست: «برای بدهکار صداقت هم دشوار است، از این روست که می‌گویند مَرکَب دروغ بدهکاری است.» مطمئن شوید که به خودتان دروغ نمی‌گویید.

اسمایلز معتقد بود بدهکاری و دروغ‌گویی دست در دست هم دارند، چون «بدهکار مجبور می‌شود در توجیه تأخیر در پرداخت بدهی‌های خود بهانه بیاورد و دروغ بگوید».

در دنیای امروز که بدهکار شدن هم خیلی ساده‌تر شده و هم کم‌تر شخصی است

(تعداد کمی از ما مجبور شده‌ایم بابت دیرکرد در پرداخت قسط‌های خود به شرکت‌های اعتباری دروغ تحویل دهیم)، باز هم نظر اسمایلز به قوت خود باقی است، ولی بیش‌تر به این دلیل که همهٔ ما در نهایت به خودمان دروغ می‌گوییم.

ایده‌ای روشنگر

خودتان را عادت ندهید که  
بدهکاری را فقط مایهٔ دردسر  
بینید، چون در واقع مصیبت  
است.

دکتر جانسون

روراست باشید: آیا می‌دانید دقیقاً چقدر از بابت کارت‌های اعتباری، کارت‌های خرید از فروشگاه‌ها، اضافه‌برداشت‌ها، قسط‌خانه، وام‌های شخصی و قراردادهایی که برای داشتن موبایل با شرکت آن بسته‌اید بدهکارید؟ (اگر بدهی‌هایتان را روزانه پرداخت نمی‌کنید پس حتماً در حال انباشته شدن روی هستند.) آیا واقعاً می‌دانید چه بهره‌ای را در سال باید بابت این بدهی‌ها بپردازید؟ احتمالاً به طور تقریبی می‌دانید، ولی بدون شک تا به حال رقم آن را جمع نکرده‌اید. بدهکاری در دنیای امروز به خصیصه‌ای مقبول‌تر و عادی‌تر از روزگار اسمایلز تبدیل شده است (به طوری که دیگر اگر کسی از کارت اعتباری استفاده نکند یا قسط‌خانه نپردازد، غیرعادی به نظر می‌رسد).

وسوسه نادیده گرفتن بدهی‌ها از همیشه قوی‌تر است، و این هم از نظر اسمایلز یکی دیگر از اصول اخلاقی است: «وظیفه اخلاقی انسان‌ها این است که مستقیم با امور مالیشان روبرو شوند.» اسمایلز معتقد بود که تا وقتی در خانه خود نظم برقرار نکرده‌اید نمی‌توانید موفقیت را تجربه کنید، چون این موضوع را هم مانند صرفه‌جویی نوعی نظم بخشیدن به هرج و مرج غیراخلاقی می‌دانست.

این توصیه خوبی برای افراد و همچنین شرکت‌هاست، به خصوص از آن‌جا که بانک‌ها و سایر وام‌دهنده‌ها می‌توانند با اتکا بر بی‌توجهی کورکورانه ما نسبت به بدهی‌هایمان بدون این که نگران جار و جنجال باشند، بهره‌وام‌های خود را افزایش دهند. مطمئن باشید بهره کارت اعتباری شما از روز اولی که استفاده از آن را شروع کردید افزایش یافته است. با این که بدون شک بانک شما نامه‌ای در توضیح این موضوع برایتان ارسال کرده،

احتمالاً تا وقتی اتفاق ناخوشایندی برایتان رخ نداده حتی نگاهی هم به آن نخواهید انداخت. وقت آن رسیده که دوباره در این باره کندوکاو کنید و قبل از آن که بی‌فکری در مورد بدهی‌هایتان در جایی به ضررتان تمام شود، وظیفه اخلاقی خود را انجام دهید.



توصیه‌ای برای شما

دفتری برای حسابرسی بدهی‌های خود تنظیم کنید. همه بدهی‌ها و بهره آن‌ها را در آن یادداشت کنید. به محض پرداخت بدهی، آن را از برنامه مالیاتان حذف کنید.